

مطالعات فقه و حقوق اسلامی  
سال ۱۳ - شماره ۲۴ - بهار و تابستان ۱۴۰۰  
صفحات ۲۸۳ - ۳۰۴ (مقاله پژوهشی)

## جستاری در حکم پرداخت زکات به «فقیر»

محمد علیزمانی سردارآبادی / حمید مسجدرائی / مهدی ذوالفقاری  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۸

### چکیده

از جمله واجبات مالی در اسلام که با فلسفه فقرزدایی از جامعه تشریح شده و جزو منابع مالی دولت اسلامی محسوب می گردد، زکات است. مطابق نصوص وارده، «فقیر» در کنار دیگر افراد مستحقّ جامعه از جمله «مسکین»، جزو مستحقّین دریافت زکات محسوب می گردد. با این حال، اختلاف در مفهوم و ماهیت فقیر و مسکین، ملاک فقر و غنا و همچنین میزان پرداخت مال زکوی به فقیر از جمله ابهاماتی است که نیاز به تبیین و بررسی دقیق دارد. یافته های پژوهش حاضر که بر اساس مطالعات کتابخانه ای و به روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته، حاکی از آن است که از نظر مفهومی، مسکین نسبت به فقیر، از وضع مالی ضعیف تری برخوردار بوده و ملاک تحقّق فقر و غنا نیز از طریق عرف معین می گردد. همچنین پرداخت زکات به مقدار رفع نیاز و احتیاجات متعارف و لایق شأن زکات گیرنده، میزان و معیار مناسبی برای مقدار پرداخت مال زکوی به فقیر محسوب می شود.

**کلیدواژه:** زکات، فقیر، مسکین، مستحقّین زکات، مال زکوی.

---

— دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران  
— دانشیار گروه حقوق، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول)

h\_masjedsaraie@semnan.ac.ir

— استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

## مقدمه

زکات از لحاظ لغوی به معنای «رشد، نمو، طهارت، پاکیزگی، صلاح، مدح و برکت» بوده (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۵۸/۱۴؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۷۶/۱۰؛ اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴: ۳۰۰/۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۶/۳-۱۸) و در اصطلاح فقها «پرداخت معینی از مال است که به مستحق داده می شود و در عوض باقی مال را پاک و با برکت می کند». به بیان دیگر، «زکات صدقه ای رجحان دار بوده که مقدارش از طرف شارع مقدس معین شده است» (طباطبائی، ۱۴۳۲: ۷/۵). نهاد زکات از مهم ترین واجبات مالی در دین مبین اسلام و از فروع دین بوده و در منابع دینی در کنار نماز و جهاد قرار گرفته و یکی از پنج ستونی است که طبق روایات، دین مبین اسلام بر پایه آنها بنیان نهاده شده است. زکات در ردیف مالیات های ثابت در اقتصاد اسلامی محسوب می گردد و در نصوص وارده توجه ویژه ای بدان شده و یکی از مهم ترین اهداف وضع آن، رفع فقر در جامعه اسلامی بیان شده است.

برخی در خصوص فلسفه و تعیین زکات بر این باورند که با توجه آن که در تولید برخی محصولات کشاورزی، سخاوت طبیعت بیش از زحمتی است که تولید کننده در کاشت، داشت و برداشت محصول بکار می برد، بر این اساس خداوند متعال برای این دسته از محصولات زکات تعیین نموده تا از طریق آن، مشکلات اقتصادی گروهی معین از جامعه اسلامی تا حدودی بر طرف گردیده و ایشان نیز بتوانند از مواهب طبیعی که خداوند به ودیعه نهاده، بهره مند شوند (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۶). بر این اساس، طبق اجماع فقهای امامیه پرداخت زکات مال با شرط گذشت یک سال و رسیدن محصول به حد نصاب تعیین شده، در خصوص سه گروه از اموال واجب شده است: نخست، نقدین که شامل طلا و نقره می شود، دوم، انعام ثلاثه که شتر، گاو و گوسفند را در بر می گیرد و سوم، غلات اربعه که شامل گندم، جو، کشمش و خرما می شود (نجفی، بی تا: ۱۱۱/۱۵؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۶۲/۹).

شارع مقدس ذیل آیه ۶۰ سوره مبارکه توبه موارد مصرف زکات را مشخص نموده و در این باره فرموده است: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»: زکات مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای [جمع آوری] آن زحمت می کشند و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می شود و برای [آزادی] بردگان و [ادای دین] بدهکاران و در راه [تقویت آیین] خدا و وامانندگان در راه، این یک فریضه [مهم] الهی است و خداوند دانا و حکیم است».

برخی بر این باورند که شأن نزول آیه مذکور به زمانی باز می گردد که صدقات از قلمروی جامعه اسلامی جمع آوری گردید و نزد پیامبر(ص) آورده شد و بر خلاف گمان ثروتمندان، رسول گرامی اسلام(ص) صدقات را در میان همه مسلمانان تقسیم نکرد و صرفاً فقرا از آن اموال بهره مند شدند. همین امر منجر به اعتراض ثروتمندان گردید و خداوند متعال در پاسخ به این اعتراضات آیه فوق را نازل نمود (علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳: ۱/۲۹۸-۲۹۹).

توجه به شأن نزول آیه مصارف زکات، این حقیقت را روشن می کند که در زمان رسول خدا(ص) بعضی از منافقین حریص و آزمند، در مورد مصارف زکات به پیامبر اکرم(ص) خرده گیری و عیبجویی کرده و ایشان را متهم می نمودند که زکات را در میان اقرباء خود و افراد مورد علاقه اش توزیع می کند. هدف این افراد از بیان این قبیل عبارات، تحت فشار قرار دادن پیامبر(ص) بود تا شاید بدین وسیله، پیامبر(ص) برای بستن دهان آنان مجبور به پرداخت سهمی از زکات به ایشان گردد. خداوند در قرآن کریم درباره این افراد فرموده است: «وَمِنْهُمْ مَّن يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ (توبه: ۵۸)؛ بعضی از ایشان [منافقین] تو را در مورد زکات مورد عیب جوئی و بدگویی قرار می دهند، پس اگر از زکات چیزی به آنها داده شود، راضی می شوند و اگر به آنان چیزی داده نشود، خشمگین می گردند».

سپس به فاصله یک آیه، خداوند مصارف زکات را بیان فرموده و جواب دندان شکنی به حرص و آز منافقین و مطامع آنها می دهد (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰/۱۰۹؛ فاضل مقداد، ۱۳۴۳: ۱/۲۲۳؛ شیخ طوسی، بی تا: ۵/۲۴۳).

از نصوص مذکور می توان دریافت که «فقرا» و «مساکین» دو گروه از افرادی هستند که می بایست از مال زکوی بهره مند گردند. نکته قابل تأملی که در این میان وجود دارد، آن است که اگرچه در میان عرف تفاوت چندانی میان تعریف و مصادیق این دو اصطلاح وجود نداشته و حتی در برخی از موارد، فقیر مترادف با مسکین دانسته شده و حتی در بیان نیز به جای یکدیگر مورد استفاده قرار می گیرند، لکن با توجه به نصوص وارده می توان چنین نتیجه گرفت که معنای این دو اصطلاح کاملاً متفاوت از یکدیگر بوده و بر این اساس، هر یک از الفاظ مذکور مصادیق دیگری را نسبت به لفظ دیگر در بر می گیرد. با توجه به این توضیحات، یکی از مهم ترین سؤالاتی که ذیل موضوع زکات مطرح می شود، آن است که ماهیت و مفهوم هر یک از دو اصطلاح «فقیر» و «مسکین» چیست و چه تفاوت هایی را با یکدیگر دارند؟ «ملاک تحقق هر یک از این موارد»، «میزان پرداخت زکات به مصادیق این دو گروه» و «موارد براءت ذمه شخص از پرداخت زکات» از دیگر سؤالاتی است که در پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی به ارائه پاسخی مناسب و مستدل بدان ها پرداخته شده است.

## ۱- اهتمام قرآن به بیان مصارف زکات

توجه ویژه شارع مقدس به تبیین و تحدید مصارف زکات در خلال آیات قرآن کریم مبین این نکته است که مصرف اموال جمع آوری شده به مراتب مهم تر از تحصیل خود اموال است؛ چراکه حکومت ها در طول تاریخ بشر به عناوین مختلفی مانند باج و خراج از مردم تحت سیطره خویش مالیات های فراوانی اخذ می کرده و

مردم نیز خواه ناخواه مجبور به پرداخت قسمتی از درآمدهای خویش به حکام و سلاطین بوده اند. لکن غالباً این اموال پس از جمع آوری و قرار گرفتن در خزاین پادشاهان جور، در راه خوشگذرانی ها و ولخرجی های حکام و درباریان صرف می شد و عموماً رفع احتیاجات طبقات مستضعف جامعه و سایر مصالح اجتماعی، در ارقام این هزینه ها جایی نداشت. فلذا به منظور مصرف اموال زکات در جهت صحیح صورت گرفته و از هدف و منظور اصلی منحرف نشود، قرآن کریم خود متکفل بیان موارد مصرف زکات شده است.

با بررسی نصوص وارده پیرامون مصارف زکات می توان دریافت که از نظر شارع مقدس، مصرف زکات تنها در خصوص هشت گروه جایز است؛ فقرا، مساکین، متصدیان و مأموران جمع آوری زکات، افرادی که به وسیله کمک های مالی، تمایل بیشتری به اسلام پیدا می کنند و در قلوب آنها نسبت به مسلمانان انس و الفت ایجاد می گردد، استفاده از مال زکوی با هدف آزادی بردگان، بدهکاران، هر امری که رضای خداوند در آن باشد، افرادی که در راه مانده اند و درمانده شده اند. با توجه به وجود نص صریح در انحصار موارد مصرف زکات در گروه های هشتگانه مذکور، مفسران و فقها نیز در خصوص این موضوع هیچ اختلافی با یکدیگر ندارند (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۳۱۰/۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳/۸-۵؛ علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳: ۲۹۸/۱-۳۰۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ۶۵/۵-۶۹؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۶۳/۲-۶۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۴: ۱۸۴-۱۸۵؛ محقق حلّی، ۱۳۶۴: ۵۶۴/۲ و ۵۷۸؛ نجفی، بی تا: ۲۷۲/۱۵).

در یک دسته بندی کلی می توان مصارف زکات را در سه گروه کلی قرار داد: نخست، نیازمندان که شامل فقرا و مساکین و بردگانی می شود که به لحاظ تأمین نیازهای زندگی و معاش خود در کلفت و زحمت بوده و بدهکاران و ورشکستگان بدون تقصیر و نیز افرادی که در راه مانده اند. این پنج گروه هر یک به نحوی نیازمندند؛ بعضی برای گذران زندگی روزانه خود، غذا، لباس و مسکن، بعضی برای

بدهکاری و بعضی به سبب واماندن در راه و از دست دادن اندوخته های خود برای سفر، هر چند در وطن خود بی نیاز و غنی باشند و بعضی برای نجات از بردگی. دوم، کسانی که برای جمع آوری زکات و حفظ آن و رساندن آن به بیت المال زحمت می کشند که باید اجره المثل کار آنها پرداخت شود. سوم، مصالح عامه مسلمین یا به عبارت دیگر، کلیه هزینه هایی که پرداخت آنها در جهت حفظ بقای جامعه اسلامی لازم و ضروری است؛ از جمله جهاد، بنای مساجد، تأسیس مدارس، وسایل تبلیغ و پرداخت مبالغی در جهت تألیف قلوب اشخاصی که مسلمان نیستند.

دسته بندی فوق واقع در برگیرنده تمام نیازهای جامعه اسلامی است که اگر زکات (و همچنین خمس) به طور دقیق پرداخت و در میان افراد مستحق (از جمله گروه های فوق) و به درستی تقسیم شود، عمده مسائل و مشکلات مالی جامعه اسلامی برطرف خواهد شد؛ کم این که در روایتی از امام صادق (ع) منقول است که ایشان فرمودند: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَدَوْا زَكَاهَ أَمْوَالِهِمْ مَا بَقِيَ مُسْلِمٌ فَقِيْرًا مُحْتَاجًا... وَ إِنَّ النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا وَ لَا أَحْتَاْجُوا وَ لَا جَاعُوا وَ لَا عَرُّوا إِلَّا بِذُنُوبِ الْأَغْنِيَاءِ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۴/۶)؛ اگر همه مردم زکات اموال خود را پردازند، مسلمانی فقیر و نیازمند باقی نخواهد ماند ... و مردم جز به سبب گناه ثروتمندان [و عدم پرداخت زکات از سوی ایشان] فقیر و محتاج و گرسنه و برهنه نمی شوند.»

نا گفته نماند با بررسی آثار نوشته شده از سوی فقها می توان دریافت که برخی از ایشان، اصناف مستحق دریافت زکات را منحصر در هفت گروه دانسته و به عبارتی، فقیر و مسکین را دو اصطلاح کاملاً مترادف با یکدیگر معرفی کرده اند. به عنوان نمونه، می توان به عبارات صاحب شرائع اشاره نمود که در خصوص اصناف زکات چنین گفته است: «اصناف مستحق زکات هفت مورد هستند؛ [۱] فقرا و مساکین ... برخی با استناد به تفاوتی که میان دو لفظ مذکور در آیه آمده است، دو لفظ مذکور را در یک معنای مستقل از دیگری بکار برده اند، در حالی که قول نخست [ترداف

معنایی فقرا و مساکین] به واقعیت نزدیک تر است (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۱۵۹/۱). با توجه به همین عبارات است که برخی مفسرین در تفسیر آیه مصارف زکات، به تبیین و بررسی مفهوم دو اصطلاح فقیر و مسکین پرداخته و در اینباره آورده اند: «درباره فقیر و مسکین دو قول وجود دارد؛ نخست این که این دو در حقیقت یک گروه اند و دلیل این که قرآن آنها را به صورت دو گروه ذکر کرده، تأکید امر به پرداخت زکات به آنان است. این قول، اختیار ابو علی الجبلی و یوسف و محمد است. و قول دیگر - که قول اکثریت است - آنها را دو گروه می داند و این قول را شافعی و ابوحنیفه اختیار کرده است (شیخ طوسی، بی تا: ۲۴۳/۵-۲۴۴؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۶۳/۲-۶۴)».

حقیقت آن است که با توجه به مفاد آیه مصارف زکات، برخی روایات وارده و نیز اجماع فقهای امامیه می توان قائل به هشت گروه بودن موارد مصارف زکات گردید؛ از میان روایاتی که در جهت اثبات این نظریه مورد استناد قرار می گیرد، روایت امام موسی کاظم(ع) است که حضرت در آن روایت فرمودند: «... فاخذہ الوالی فوجهه فی الجبهه التی وجهها علی ثمانیه أسهم للفقراء و المساکین و ... و لایقسم بینهم بالسویه علی ثمانیه حتی یعطی اهل کل سهم ثمانا و لکن یقسمها علی قدر من یحضره من اصناف الثمانیه ... (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸۴/۶-۱۸۵)؛ پس والی درآمدها [ی حاصله از پرداخت زکات] را گرفته و طبق صلاحدید خویش بر هشت سهم تقسیم می کند برای فقرا و مساکین و ... و لازم نیست این درآمدها را به طور مساوی بین آنان تقسیم کند، به طوری که به اهل هر صنف، یک هشتم درآمدها را بپردازد، بلکه می تواند آن را به نسبت افراد حاضر از اصناف هشتگانه تقسیم نماید». در این روایت، صراحتاً بر هشت صنف بودن مصارف زکات تأکید شده است.

از میان آرای فقها مبنی بر وجود اجماع در خصوص هشت قسم بودن مصارف زکات نیز می توان به عبارات شیخ مفید اشاره نمود؛ ایشان در کتاب «المقنع» در اینباره آورده است: «مستحقین زکات بنا بر نص قرآن و اجماع فقها هشت گروه هستند

... و در این مسأله اختلافی بین مسلمین نیست (شیخ مفید، ۱۴۱۷: ۲۴۱). صاحب کتاب «تذکره الفقهاء» عباراتی مشابه را پیرامون این موضوع بیان نموده و آورده است: «طبق اجماع علما اصناف مستحق دریافت زکات هشت قسم است ... و در این خصوص هیچ اختلافی در میان مسلمانان وجود ندارد (علامه حلّی، بی تا: ۲۳/۱)».

## ۲- مفهوم فقیر و مسکین

پس از تبیین موضوع مصارف زکات و یقین در هشت گروه بودن مصارف آن و نیز اثبات این مسأله که «اصطلاح فقیر به لحاظ مفهوم و مصداق معنایی مستقلّ و مجزاً از اصطلاح مسکین داشته و بر اساس نصوص معتبر و نیز اجماع فقهای امامیه، این دو واژه در عبارات دینی و فقهی مترادف با یکدیگر نیستند»، نوبت به تبیین مفهوم این دو اصطلاح و بررسی تفاوت آنها با یکدیگر می‌رسد. لکن، ذکر مقدمه‌ای در این خصوص ضروری است؛ بدون شک، ذکر فقرا و مساکین در ابتدای گروه‌های مصارف زکات، نشان از اهتمام بسیار زیاد دین مبین اسلام به زدودن فقر از چهره جامعه اسلامی دارد؛ چراکه بلاغت و فصاحت کلام ایجاب می‌نماید که در چنین مواردی، با توجه به اهمیت هر یک از گروه‌های مصارف زکات، ترتیب بیان آنها رعایت شده و اصناف به ترتیب الأهم فالأهم آورده شوند. مسلماً قرآن نیز که به زبان عربی و فصیح نازل گشته، در بیان مصارف هشتگانه زکات این نکته را در نظر داشته و ذکر مصارف زکات در آیه ۶۰ سوره مبارکه توبه به ترتیب الأحق فالأحق صورت گرفته است.

مشکل فقر و تنگدستی از جمله مسائلی است که تمام مکاتب آسمانی و بشری داعیه علاج و ریشه کن نمودن آن از سطح جامعه بشری را داشته‌اند. در این میان، دین مبین اسلام با در نظر وضعیت مالی و معیشتی پیروان خود و دعوت ایشان به پرداخت مبالغی در جهت رفع فقر از جامعه در قالب امور و افعال واجب و مستحب، گوی



سبقت را از سایر ادیان و مکاتب ربوده است. بر اساس همین رویکرد است که ذیل آیه ۶۰ سوره مبارکه توبه، مهم ترین مصارف زکات، فقرا و مساکین اعلام شده اند. حتی در برخی از روایات و احادیث، پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) هدف از زکات را منحصر در رفع این معضل اجتماعی و کم کردن شکاف بین طبقه فقیر و غنی معرفی نموده اند. به عنوان مثال، می توان به فرمایش پیامبر اکرم (ص) خطاب به معاذ در زمان اعزام وی به یمن اشاره نمود که آن حضرت فرمودند: «اعلمهم انّ علیهم صدقه تؤخذ من اغنیائهم و تردّ علی فقرائهم (قرضاوی، ۱۴۱۳: ۵۴۲/۲)؛ آنان را آگاه کن که صدقه ای بر آنها واجب شده که از اغنیاء گرفته شده و به فقرا داده می شود». در مجموع می توان گفت از تأکیداتی که در اکثر روایات نسبت به بیان حق فقرا در اموال اغنیاء شده، چنین بر می آید که عامل اصلی در استحقاق زکات، فقر به صورت حقیقی مانند فقیر و مسکین یا فقر به شکل موقت و مجازی مانند بردگان، بدهکاران و در راه ماندگان و یا سایر احتیاجات اجتماعی است.

پس از تبیین مقدمات بحث، نوبت به بررسی مفهوم دو اصطلاح فقیر و مسکین و تفاوت این دو با یکدیگر می رسد. «فقیر» بر وزن «فعلیل» و صفت مشبّهه از ریشه «ف ق ر» بوده و در کتب لغت معانی مختلفی برای آن بیان شده که از این میان، می توان به «حاجتمند، کسی که مهره های پشتش شکسته شده، شخصی که به لحاظ مالی در زندگی وی خلل و شکاف ایجاد شده و در آمد وی نتواند مخارج او را تأمین نماید، مخالف غنی» اشاره نمود (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۰۲/۹؛ اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴: ۴۰۱/۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۰/۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۳۸). مسکین نیز صیغه مبالغه از واژه «سکون» و از ریشه «س ک ن» بوده و در لغت به معنای «کسی است که هیچ چیز نداشته باشد یا شخصی که شدت نیاز، او را از حرکت انداخته و در مانده کرده است» (اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴: ۱۸۷/۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۰۴/۱۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲:

(۴۱۷). برخی از اهل لغت بر این باور هستند که واژه مسکین از واژه فقیر، رساتر و بلیغ تر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۱۷).

صرفنظر از اختلافاتی که در میان اهل لغت پیرامون تفاوت معنایی دو واژه فقیر و مسکین وجود دارد، فقها بر این باور هستند که فقیر و مسکین هر دو به لحاظ سختی در معیشت و وجود مشکلات در وضعیت مالی خود با یکدیگر شباهت دارند. به بیان دیگر فقیر و مسکین هر دو در تهیه نمودن مایحتاج یک سال خود دچار مشکلاتی بوده و بلکه از تهیه آن ناتوان هستند. با این حال، در خصوص این مسأله که «میان دو گروه فقرا و مساکین، کدام یک به لحاظ مالی پریشان تر از دیگری است؟» میان فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ بر این اساس، عبارات بیان شده از سوی فقها را می توان در سه دسته کلی قرار داد؛ نخست، فقهای چون شهید ثانی که بر این باور هستند تحقیق در خصوص تفاوت های موجود میان فقیر و مسکین به لحاظ عملی فایده چندانی را با خود ندارد؛ چرا که از نظر این گروه، اجماع فقها بر این است که هر کدام از این دو عنوان به تنهایی ذکر شوند شامل دیگری نیز می شود و هر دو گروه استحقاق گرفتن زکات را دارند و این دو عنوان فقط در آیه زکات در کنار یکدیگر ذکر شده اند (شهید ثانی، ۱۳۸۶: ۴۸/۲). در مقام ارزیابی این نظریه باید گفت تحقیق پیرامون معنا و تفاوت میان دو اصطلاح فقیر و مسکین در زمانی مشخص می گردد که به عنوان مثال، در خصوص یکی از این دو گروه نذر یا وقف صورت پذیرد. بر این اساس، پژوهش پیرامون تفاوت های موجود میان این دو گروه چندان هم بی فایده به نظر نمی رسد.

دومین گروه، فقهای هستند که بر این باورند حال فقیر از مسکین بدتر بوده و وی به لحاظ مالی مشکلات بیشتری را نسبت به مسکین تجربه می کند. از میان قائلین به این نظریه می توان به شیخ طوسی اشاره نمود که در کتاب «النهایه» پیرامون این مسأله آورده است: «حال فقیر از مسکین بدتر است، زیرا فقیر کسی است که هیچ ندارد یا چیز کم و غیر قابل ملاحظه ای دارد، ولی مسکین کسی است که بیشتر دارد، اما آن

مقدار رفع حاجت او را نمی‌کند (شیخ طوسی، ۱۴۰۴: ۱۸۴/۱). ناگفته نماند که شیخ طوسی در کتاب «الخلافا» نظری کاملاً متفاوت با نظریه نخست خود را بیان فرموده و در این باره آورده است: «فقیر کسی است که مقداری از معیشت خود را دارا می‌باشد ولی مسکین کسی است که هیچ ندارد (شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ۳۴۹/۲)».

سومین گروه آن دسته از فقهای هستند که معتقدند وضعیت مسکین بدتر از فقیر بوده و وی از لحاظ مالی گرفتارتر از فقیر به حساب می‌آید. به عنوان نمونه، صاحب مصباح الفقیه در اینباره آورده است: «قول اظهر و اشهر که از نظر نصّ و فتوی شهرت بیشتری دارد، این است که مسکین حالش بدتر از فقیر است؛ نه به این معنی که بین مفاهیم این دو لفظ تباین باشد، به طوری که هر کدام صنفی کاملاً مغایر با دیگری تلقی شوند. بلکه فقر که در اصل به معنای حاجت است و در عرف بر حاجت خاصّ یعنی حاجت مالی اطلاق می‌شود، گاهی اوقات به حدّی شدید می‌شود که فرد محتاج را در ذلت‌گذاری می‌اندازد و آنگاه به چنین شخصی مسکین می‌گویند که از مسکنت به معنای ذلت گرفته شده است. در لغت عرب به هر ذیلی مسکین نمی‌گویند، بلکه به هر کسی که به خاطر فقر ذلیل شده باشد مسکین گفته می‌شود. لذا در عرف، مسکین اخصّ از فقیر است، زیرا بر فقیر آبرومند غیر سائل و هم چنین فقیری که دیگری متکفلّ تأمین زندگانی اش همراه با عزت است، مسکین اطلاق نمی‌شود (همدانی، بی تا: ۴۷۸/۱۳-۴۷۹)».

ناگفته نماند که در بین فقهای اهل تسنّن نیز نظر مشهور میان مذاهب شافعیه و حنابله آن است که حال فقیر از مسکین بدتر بوده، در حالی که مالکیه و حنفیه حال مسکین را بدتر وضعیت مالی فقیر می‌داند (قرضاوی، ۱۴۱۳: ۵۴۶/۲).

آن چه که نظر مشهور در میان فقها و مفسّرین شیعه بوده و روایات آن را تأیید می‌کنند این است که وضعیت مسکین وخیم تر از فقیر است. از میان روایات تقویت کننده این نظریه می‌توان به روایت صحیحه محمد بن مسلم از امام باقر(ع) یا امام

صداق(ع) اشاره نمود که در آن آمده است: «الفقیر الذی لایسال الناس و المسکین الذی هو اجهد منه الذی یسال (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۴/۶)؛ فقیر محتاجی است که از مردم گدایی نمی کند و مسکین کسی است که حالش از فقیر بدتر است و دست به سوی مردم دراز می کند». البته حدیث مذکور با عباراتی که اهل لغت پیرامون معنای فقیر و مسکین و تفاوت این دو اصطلاح با یکدیگر بیان کرده اند، کاملاً مطابقت دارد. ناگفته نماند اگر چه از اقوال نقل شده ممکن است چنین به نظر آید که دو لفظ فقیر و مسکین از لحاظ منطقی رابطه تباین با یکدیگر دارند؛ لکن در حقیقت نسبت میان این دو لفظ، عموم و خصوص مطلق بوده و مسکین، أخصّ از فقیر است. همچنین اگر هر یک از این دو لفظ در جایی بدون دیگری ذکر شود، شامل دیگری نیز می شود. ولی زمانی که هر دو در یک کلام بیایند، معنای آن دو با یکدیگر تفاوت دارد. لذا درباره آنها گفته شده: «اذا اجتماعا افترقا و اذا افترقا اجتماعا». به علاوه، ذکر مسکین بعد از فقیر در آیه مصارف، از قبیل ذکر خاصّ بعد از عامّ است که خود نشان دهنده اهتمام شارع مقدس نسبت به این صنف می باشد.

### ۳- ملاک فقر و غنا

با کمی تأمل در مفهوم دو اصطلاح «فقیر» و «مسکین» و دلیل قرار گرفتن این دو گروه در اصناف زکات می توان دریافت که ملاک در استحقاق زکات در دو صنف فقرا و مساکین، عدم غنا و نیازمندی آنان است و فرد غنی از زکات متعلق به این دو صنف سهمی نمی برد. شاهد این سخن، روایتی است که زراره از امام باقر(ع) و آن حضرت از جدّ بزرگوار خود، رسول گرامی اسلام(ص) نقل کرده که ایشان فرمودند: «قال رسول الله(ص): لَا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِيِّ وَلَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ وَلَا لِمُحْتَرِفٍ وَلَا لِقَوِيٍّ. پیامبر خدا(ص) فرمودند: صدقه برای شخص غنی و شخص توانا و سالم و صاحب حرفه و قوی حلال نیست» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶۰/۶)؛ صدور حکم حرمت پرداخت

صدقه به افراد مذکور، نشان از آن دارد که دلیل پرداخت صدقه به فقیر و مسکین، نبود صفت غنا در ایشان است؛ کما اینکه برخی از اهل لغت به صراحت در بیان مفهوم واژه فقیر از عبارت «مخالف غنی» استفاده کرده اند (ر.ک: أزهري، ۱۴۲۱: ۱۰۲/۹؛ اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴: ۴۰۱/۵؛ ابن منظور ۱۴۱۴: ۶۰/۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۳۸).

با توجه به توضیحات مذکور، از دیگر سؤالات و ابهاماتی که در خصوص موضوع مذکور مطرح می گردد، آن است ملاک فقر و غنا چیست؟ به عبارت دیگر، تعریف فقیر و غنی از منظر شرع مقدس کدام است؟

در پاسخ بدین سؤال باید گفت که در این باره دو قول وجود دارد؛ قول نسخت این است که فقیر شرعی، شخصی است که مالک هیچ یک از نصاب های زکات نباشد و غنی کسی است که مالک یکی از نصاب ها باشد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۵۶/۱).

در مقابل، مشهور بین فقهای شیعه و بالخصوص متأخرین آنها، این است که فقیر از جهت شرعی به کسی اطلاق می شود که مخارج سال خود و خانواده اش را نداشته باشد و غنی کسی است که در آمدش به اندازه مخارجش یا بیشتر باشد (خوئی، ۱۲۹۶: ۴۰۴). این قول را فقهای مذاهب مالکیه، شافعیه و حنابله نیز اتخاذ نموده اند و البته فقر را بر مبنای عدم ملک کفایت خود و خانواده معنی کرده اند (قرضاوی، ۱۴۱۳: ۵۴۷/۲).

با توجه به عبارات بیان شده از سوی مشهور فقهای امامیه می توان دریافت که از نظر ایشان، حد فاصل بین فقر و غنا «تملک مؤونه سال خود و خانواده به صورت بالفعل یا بالقوه» می باشد. به بیان دیگر، شخصی که بالفعل دارای ثروتی است که او را در تمام سال بی نیاز می سازد یا شخصی که دارای صنعت یا تجارت و کسب و کار یا سود مستغلاتی است که او را در طول سال بی نیاز می کند، هر دو غنی هستند. همچنین

تعیین حد نصاب برای غنی بودن اشخاص بر حسب احوال افراد تفاوت کرده و ملاک در تعیین غنا، مقداری است که شخص در طول سال بتواند احتیاجات متعارف و لایق به حال خود و خانواده اش را برآورده سازد. بر این اساس، نمی توان مبلغ مشخصی را به عنوان ملاک غنی بودن افراد تعیین کرده و هر شخصی که میزان دارایی هایش بیش از مبلغ مذکور بود را غنی و در مقابل، شخص دارای اموال کمتر از حد نصاب را فقیر یا مسکین دانست.

#### ۴- ملاحظاتی در مورد پرداخت زکات به فقیر

در خصوص تعلق و پرداخت مال زکوی به فقیر و مسکین نکات قابل توجهی وجود دارد که می بایست مورد رعایت قرار گیرد:

نخست آن که اگر چه ملاک انتصاب این دو وصف به افراد وجود حاجت و نیاز در ایشان است، لکن این حاجت نباید از تنبلی و تکاسل فرد ناشی شده باشد. به بیان دیگر، در صورتی که شخص قادر به کسب معاش خویش از طریق مکاسب حلال و لایق به حال خود باشد، ولی به دنبال تأمین معاش نرود، بنا بر فتوای مشهور فقهای امامیه نمی توان به وی سهمی از اموال زکات را پرداخت نمود. بر این اساس، در صورتی که فعالیت اقتصادی در خور شأن فرد وجود نداشته باشد و یا علیرغم وجود کفایت مخارج زندگی فرد را ندهد و یا جزو مکاسب محرّمه باشد، فرد همچنان مستحقّ زکات بوده و عدم کسب درآمد به واسطه وجود این موارد را نمی توان ناشی از کاهلی یا تنبلی وی دانست (خوئی، ۱۲۹۶: ۴۰۴). شایان ذکر است که فقهای شافعیه و حنابله و بعضی از مالکیه و حنفیه نیز همین فتوا را دارند (قرضاوی، ۱۴۱۳: ۵۵۷/۲). ناگفته نماند که برخی از فقها از جمله صاحب جواهر، با استناد به عام بودن نصوص وارده در این خصوص، قائل به حلیّت پرداخت زکات به این قبیل افراد شده اند (نجفی، ۱۴۱۵: ۲۱۲/۱۵-۲۱۳).

امام خمینی (ره) نیز با در نظر گرفتن همین نکته در کتاب «تحریر الوسیه» به تعریف فقیر و مسکین پرداخته و در اینباره آورده است: «فقیر کسی است که در اثر نبودن کار دائم یا پیش آمدهای زندگی با کثرت افراد تحت تکفل، دچار کمبود و کسر بودجه است و مسکین کسی است که به عللی مانند نقص عضو، بیماری و پیری، خانه نشین و از کار افتاده است ... و به طور کلی فقرا و مساکین کسانی هستند که نمی توانند نه بالفعل و نه بالقوه مخارج تمام سال خود و افراد تحت سرپرستی خویش را آنچنان که مناسب با شأن می باشد، بدست آورند ... [با توجه به تعریف مذکور] کسانی که قوه و توانایی کار دارند و به خاطر تنبلی و کم کاری دچار فقر شده اند، نمی توانند زکات بگیرند و نباید زکات به آنان داده شود (خمینی، ۱۳۷۹: ۱/۳۳۴-۳۳۵)». همچنین افرادی که به واسطه طلب علم و دانشی که کسب آن واجب عینی یا کفایی و یا مستحب است، از کسب و کار بازمانده و بدین خاطر محتاج شده اند، از حکم عدم پرداخت زکات مستثنی هستند (خوئی، ۱۲۹۶: ۴۰۵؛ خمینی، ۱۳۷۹: ۱/۳۳۶).

با توجه به توضیحات مذکور، اسلام هرگز دین خمودی و تن پروری نیست، بلکه پیروان خویش را به سعی و فعالیت فرا خوانده و برای رفع نگرانی آنان از جهت عدم تأمین اجتماعی، سهمی از زکات را برای افرادی که درآمدها کفایت مخارجشان را نمی کند، قرار داده است. از سوی دیگر، اهمیت دانش اندوزی و طلب علم در اسلام به حدی است که شارع مقدس در صورتی که طلب علم با کسب معاش منافات داشته باشد، به شخص مسلمان اجازه داده که از زکات استفاده کرده و آموختن دانش را متوقف نسازد؛ چراکه فایده علم و دانش، شامل شخص و کل افراد حاضر در جامعه اسلامی می گردد.

نکته دیگری که می بایست در خصوص مصارف زکات و پرداخت آن به افراد مستحق مورد توجه قرار گیرد، حفظ آبروی مؤمن است؛ بر این اساس، اگر حفظ آبروی مؤمن فقیر ایجاب کند که سهم او را به عنوان هدیه - و نه به عنوان زکات - به

وی پرداخت نمود، بنابر فتوای مشهور می توان زکات را در ظاهر به صورت هدیه به شخص فقیر داده و در باطن قصد زکات نمود. شاهد این سخن روایتی است که ابوبصیر از امام باقر (ع) نقل کرده است: «قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّجُلُ مِنْ أَصْحَابِنَا يَسْتَحِي أَنْ يَأْخُذَ مِنَ الزَّكَاةِ فَأَعْطِيَهُ مِنَ الزَّكَاةِ وَلَا أَسْمِي لَهُ أَنَّهَا مِنَ الزَّكَاةِ فَقَالَ «أَعْطِهِ وَ لَا تُسَمِّ لَهُ وَ لَا تُدَلِّ الْمُؤْمِنَ: عاصم بن حمید، از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: به امام ابوجعفر علیه السلام معروض داشتم: شخصی از یاران ما شرم می کند از این که زکات بگیرد، آیا جایز است که آن را به او بدهم و نام زکات بر آن ننهم؟ فرمود: همین گونه به او بده و نام زکات را نزد او بر آن منه و مؤمن را خوار مساز» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ۱۳/۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۰۹/۶). برخی از فقها از جمله امام خمینی موضوع مذکور را نه تنها جایز و بلکه مستحب دانسته و در اینباره آورده اند: «واجب نیست که به شخص فقیر و تنگدست اعلام شود که آن چه به وی پرداخته می شود، زکات است؛ بلکه مستحب است که ظاهراً به عنوان هدیه و در واقع به عنوان زکات داده شود (خمینی، ۱۳۷۹: ۱/۳۳۷)».

سومین نکته در خصوص پرداخت زکات به فقیر، وجوب پرداخت این مال به فقیر واقعی است؛ بر این اساس، از آنجا که مسلماً از نظر فقهی سهم فقرا و مساکین به شخص غنی نمی رسد، اگر به کسی که مدعی فقر است، زکات داده شود و بعدها معلوم شود که غنی بوده است، باید در صورت امکان آن مال را از او باز پس گرفت. ولی در صورتی که استرجاع آن مال امکان نداشته باشد، مثلاً گیرنده آن را خرج کرده باشد، شخص مدعی ضامن است و باید معادل آن را بپردازد. و چنان چه پرداخت کننده بدون اذن شرعی و بدون تحقیق و بررسی زکات را به فرد به ظاهر فقیر داده باشد و استرجاع آن مال یا بهای آن امکان نداشته باشد، باز هم پرداخت کننده ضامن بوده و می بایست مبلغ زکات را دوباره بپردازد (خمینی، ۱۳۷۹: ۱/۳۳۷).



## ۵- میزان پرداخت زکات به فقیر

پیرامون موضوع حداقل و حداکثر میزان مالی که می توان به عنوان زکات به فقیر پرداخت نمود، میان فقها اتفاق نظر وجود ندارد. با بررسی آثار فقهای امامیه می توان دریافت در خصوص حداقل میزان مالی که می توان به عنوان زکات به فقرا پرداخت نمود، دستکم سه نظریه وجود دارد: نخست، نظریه مشهور فقها که بر این باورند حداقل میزان مال زکوی نباید از نصاب نخست از هر مالی که برای آن زکات واجب شده است، کمتر باشد. در مقابل، برخی دیگر قائل به نبودن حد مشخصی برای حداقل نصاب زکات بوده و گروه سوم نیز آن چه که در نصاب دوم واجب می شود را به عنوان حداقل مالی که به فقیر پرداخت می شود، در نظر گرفته اند (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۱/۱۶۶؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱/۴۶۳-۴۶۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱/۵۳۰).

حقیقت آن است که با توجه به نصوص وارده در باب زکات، می توان نظریه مشهور را صحیح ترین نظریه ای دانست که در خصوص حداقل میزان زکاتی که می بایست به فقیر پرداخت شود، وجود دارد. به عنوان نمونه، در روایتی از امام صادق (ع) منقول است که ایشان فرمودند: «لایعطی أحد من الزکاه اقل من خمسہ دراهم و هو اقل ما فرض الله عز و جل من الزکاه فی اموال المسلمین، فلا تعطوا احدا من الزکاه اقل من خمسہ دراهم فصاعدا؛ نباید به شخص فقیر بابت زکات کمتر از پنج درهم داده شود و این پنج درهم حداقل مقداری است که خداوند عز و جل بابت زکات در اموال مسلمین واجب فرموده است. بنابراین به کسی کمتر از پنج درهم ندهید، بلکه حداقل پنج درهم یا بیشتر بدهید» (حرر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۷۷/۶).<sup>۱</sup>

۱. البته در مقابل این روایات، روایات دیگری است که صریحاً دلالت بر جواز پرداخت کمتر از ۵ درهم دارد نظیر این روایت: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ أَنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا كَتَبَ عَلَيَّ يَدِي أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ - إِلَيَّ عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدِ الْعَسْكَرِيِّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَعْطَى الرَّجُلَ مِنْ إِخْوَانِي مِنَ الزَّكَاةِ الدِّرْهَمَيْنِ وَ الثَّلَاثَةَ فَكَتَبَ أَفْعَلْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى» که اشکال آنها مرسل بودن است (حرر عاملی، بی تا: ۱۷۷/۶).

در خصوص حداکثر میزانی که به عنوان زکات می توان به فقیر پرداخت نمود نیز آرای مختلفی از سوی فقهای امامیه صادر شده است:

- برخی همچون ابن ادریس بر این باورند که به لحاظ حداکثری جایز است در حدّ غنای عرفی به فقیر از اموال زکات پرداخت شود. لذا با توجه به آن که غنی عرفی دارای مراتب است، ممکن است زکات پرداخت شده به فقیر به مراتب بیشتر از حدّ کفایت او باشد (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱/۴۶۴).

- برخی دیگر معتقدند که به فقیر می بایست بیش از حدّ غنا زکات پرداخت شود و این نظریه را به جمع علمای شیعه نسبت می دهند (علامه حلّی، ۱۴۱۳: ۱/۵۲۸).

بر اساس نظر مشهور فقهای امامیه در خصوص حداکثر میزان پرداخت زکات به فقیر هیچ حدّ و مرزی وجود ندارد. این گروه از فقها با استناد به روایات بسیار زیادی که با مضمون در باب زکات بیان شده است، در جهت اثبات نظریه خود بر آمده اند. به عنوان نمونه می توان به روایت منقول از امام صادق (ع) اشاره نمود که امام (ع) در آن فرموده اند: «اعطه من الزکاه حتی تغنیه: به فقیر آن مقدار زکات بده که او را غنی سازی» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۶/۱۷۹). همچنین امام باقر (ع) در اینباره فرموده است: «اذا اعطیت الفقیر فاغنه: اگر به فقیر زکات دادی، او را بی نیاز کن» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۶/۱۸۱).

استدلال به روایات فوق الذکر بر این مبنا استوار است که غنای مذکور در این اخبار، به معنای لغوی و عرفی آن است و این چنین غنایی، حقیقتی دارای مراتب و تشکیک پذیر است و اطلاق روایات شامل تمام آن مراتب می شود. اما برخی از متأخرین فقهای شیعه غنای مذکور در این روایات را به معنای غنای شرعی دانسته و لذا احوط می دانند که حداکثر مقداری که می توان بابت زکات به فقیر داد، مقداری است که کفایت مخارج یک سال وی را بکنند. به عنوان نمونه، امام خمینی (ره) در

اینباره آورده است: «أحوط این است که بیش از هزینه یک سال زکات به فقیر داده نشود، همچنان که خود فقیر نیز نباید بگیرد (خمینی، ۱۳۷۹: ۱/۳۳۶)».

## نتیجه گیری

از مجموع توضیحاتی که پیرامون ابعاد و زوایای مختلف زکات و مباحث و موضوعات مرتبط با آن ارائه شد، می توان دریافت که:

۱- در صورت قائل شدن به این نظریه که «عبارات فقیر و مسکین به افرادی اطلاق می گردد که خرجی یک سال خود و عیال واجب النفقه خود را به تناسب شأن خانوادگی خود ندارند»، این دو واژه مترادف با یکدیگر بوده و تفاوتی در مفهوم و مصادیق آنها وجود ندارد.

۲- بر اساس مفاد روایات متعددی که در موضوع زکات وارد شده است در خصوص مفهوم فقیر و مسکین می توان چنین نتیجه گرفت که وضعیت مسکین از نظر تنگدستی شدیدتر و وخیم تر از فقیر است. این معنا مطابق نظر مشهور فقهای امامیه نیز می باشد. همچنین ذکر مسکین بعد از فقیر در آیه مصارف زکات، از قبیل ذکر خاص بعد از عام است که خود، نشان دهنده اهتمام شارع مقدس نسبت به این صنف می باشد.

۳- برخی از فقها ملاک فقر و غنا را در «برخورداری یا عدم برخورداری از خرجی یک سال شخص و عیال واجب النفقه وی» می دانند و در مقابل، گروهی دیگر «برخورداری یا عدم برخورداری نسبت به پرداخت نصاب زکات» را ملاک فقر و غنا دانسته اند. به نظر می رسد در نظر گرفتن و استناد به مفهوم عرفی، ملاک مناسب تری در جهت تعیین مفهوم و مصادیق فقر و غنا باشد. بر این اساس، مفهوم و مصادیق این واژه متناسب با شرایط زمان و مکان مشخص شده و کاملاً خواهد بود.

۴- ملاک پرداخت مال زکوی به فقیر تا حدی است که احتیاجات درخور شأن و عرفی وی را برطرف نماید.

## منابع

### - قرآن کریم.

- ابن حزم، علی بن احمد (بی تا)، **المحلی**، ج ۶، بیروت: دار الفکر.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، **معجم مقائیس اللغه**، ج ۳، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، ج ۵ و ۱۳ و ۱۴، چ ۳، بیروت: دار صادر.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، **تهذیب اللغه**، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، **المحیط فی اللغه**، ج ۵ و ۶، بیروت: عالم الکتب.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۳۸۶)، **الروضه البیبه فی شرح اللغه الدمشقیه**، ج ۲، ترجمه حمید مسجدسرائی، قم: حقوق اسلامی.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۶، تهران: اسلامیة.
- حلّی (ابن ادريس)، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ج ۲، چ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، **مختلف الشیعه**، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (بی تا)، **تذکره الفقهاء**، ج ۱، چ ۱، تهران: المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.
- حلّی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۳۶۴)، **المعتبر فی شرح المختصر**، ج ۲، قم: مؤسسه سید الشهداء.
- حلّی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۹ق)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۱ و ۲، بیروت: دار الاضواء.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۳۷۹)، **تحریر الوسیله**، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۲۹۶ق)، **مستند العروه الوثقی (کتاب الزکاه)**، تقریر: مرتضی بروجردی، ج ۱۹، قم: دار الفکر.

٣٠٣ \_\_\_\_\_ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ١٣ - شماره ٢٤ - بهار و تابستان ١٤٠٠

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤١٢ق)، **مفردات الفاظ القرآن**، بیروت: دار القلم.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (١٤٠٤ق)، **من لایحضره الفقیه**، ج ٢، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی (صاحب ریاض)، سید علی (١٤٣٢ق)، **ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل**، ج ٥، بیروت: آل البيت (ع).
- طباطبائی (علامه)، سید محمد حسین (١٣٩٠ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ٩، ج ٢، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (١٤١٢ق)، **تفسیر جوامع الجامع**، ج ٢، تصحیح: ابوالقاسم گرگی، قم: دار المعرفه.
- طبری، محمد بن جریر (١٤١٢ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، ج ١٠، بیروت: دار المعرفه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (١٣٨٧)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، ج ١، قم: المكتبه المرتضویه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (١٤٠٤ق)، **النهايه**، بیروت: دار الکتب العربی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (بی تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، ج ٥، تصحیح: احمد حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- علی بن ابراهیم (١٣٦٣)، **تفسیر قمی**، ج ١، ج ٣، قم: دار الکتاب.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری (١٣٤٣)، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، ج ١، تهران: المكتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- قرضاوی، یوسف (١٤١٣ق)، **فقه الزکاه**، ج ٢، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مطهری، مرتضی (١٣٧٠)، **اسلام و مقتضیات زمان**، تهران: صدرا.
- مفید (شیخ)، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٧ق)، **المقنعه**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (١٣٧١)، **تفسیر نمونه**، ج ٨، ج ١٠، قم: دار الکتب الاسلامیه.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن (١٤١٥ق)، **مجمع الرسائل**، ترجمه: سید محمدباقر شیرازی، ج ١٥، مشهد: مؤسسه صاحب الزمان.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن، (بی تا)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ١٥، چ ١، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، ملا احمد (١٤١٥ق)، **مستند الشیعه**، ج ٩، قم: آل البيت (ع).

- همدانی، آقا رضا (بی تا)، **مصباح الفقیه**، ج ۱۳، بیروت: المؤسسة الجعفریه لإحياء التراث.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی